

مسئولیت مدنی قاضی و مبنای قرآنی و روایی آن

امان الله علیمرادی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۷

سید جلال الدین آل طه مکی**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۴

چکیده

در گزینش قضات معمولاً شرایط و ویژگی‌های خاصی در نظر گرفته شده، و سخت‌گیری‌های زیادی مبذول می‌گردد. با این وجود قضات نیز از جنس بشر بوده و خطا و تقصیر در عمل آن‌ها امری پذیرفتنی است و چه بسا در اثر عمل آن‌ها ممکن است خسارت جبران ناپذیری به بار آید. قانونگذار به صراحت در اصل ۱۷۱ قانون اساسی مسئولیت شخصی قضات را اعلام و به دنبال آن در قوانین دیگر، از جمله ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی تقریباً مفاد اصلی مذکور را تکرار نموده است. در این مقاله ضمن بررسی انواع خسارت ناشی از آراء قاضی به چگونگی جبران خسارت ناشی و مبنای قرآنی و روایی از این آراء پرداخته شده است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، روایات، حقوق، مسئولیت مدنی، قاضی، مسئولیت قاضی.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی مصوب آذر ماه ۱۳۷۰ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده است، قانونگذار به منظور رعایت موازین فقهی و در اجرای مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب چهارم، تحت عنوان «حدود مسئولیت قضایی» ضمن تشریح مقررات کیفری، برای نخستین بار در ماده ۵۸ قانون مزبور، موضوع مسئولیت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص بدین شرح پیش بینی و پذیرفته است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در مورد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

به طوری که ملاحظه می‌شود، مسأله اشتباه و تقصیر قاضی نسبت به تشخیص موضوع یا در حکم در مورد خاص مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و پیش بینی این حکم در قانون جزا یکی از ابداعات نویسندگان قانون مجازات اسلامی است. منتها برای تحقق مسئولیت قاضی برای جبران خسارت معنوی، اشتباه قاضی مترادف با تقصیر او استعمال شده و آن مبنای مسئولیت دولت برای جبران خسارت و اعاده حیثیت متضرر ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی عنوان شده است.

در این مقاله ابتدا مفاهیم بنیادی (مسئولیت مدنی، قضا) مطرح می‌شود. سپس به بررسی مسئولیت مدنی قاضی ناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارات ناشی از اشتباه و خطای قاضی در سه محور موجبات مسئولیت مدنی قاضی، انواع خسارت ناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارت؛ و در پایان به مبنای قرآنی و روایی مسئولیت مدنی قاضی می‌پردازد.

مفهوم مسئولیت مدنی

مسئولیت در لغت در معانی: «ضمانت، ضمان، تعهد و مؤاخذة» به کار رفته است و در اصطلاح حقوقی به تعهد قهری یا اختیاری شخص در مقابل دیگری (خواه مالی باشد خواه غیر مالی) گفته

می‌شود که بر دو قسم است: یکی مسئولیت جزائی، و دیگری مسئولیت مالی یا مدنی (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶: ۶۴۲).

مسئولیت مدنی قضات به دو صورت عام و خاص تعریف می‌شود؛ در مبنای تعریف عام «در هر مورد که شخص قاضی ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد. بر مبنای تعریف مذکور، زیان دیده، طلبکار و مسئول، بدهکار و موضوع بدهی، جبران خسارت نامیده می‌شود؛ و مسئول کسی است که باید آثار خطایی را که مرتکب شده، تحمل نماید و هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند. اگرچه مسئولیت اخلاقی باشد؛ لیکن مسئولیت مدنی و اخلاقی با همدیگر تفاوت درند، به لحاظ این که مسئولیت اخلاقی به معنی شرمساری وجدان است که بیش‌تر جنبه شخصی دارد؛ در حالی که مسئولیت مدنی جنبه نوعی و اجتماعی دارد و معیار آن، رفتار متعارف و متداول افراد جامعه است. در مسئولیت مدنی، ورود ضرر، تجلّی خارجی فعل یا ترک فعل زیانبار می‌باشد که خسارت وارده شرط تحقق مسئولیت مدنی است (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۹).

در تعریف خاص مسئولیت مدنی قاضی با توجه به قاعده کلی مسئولیت، می‌توان گفت هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوایی، مسئول جبران خسارت وارده بر شخص زیان‌دیده شناخته شود، مسئولیت مدنی دارد». تصمیم قاضی هرچند در جهت انجام وظایف قانونی و با اراده و آگاهی او اتخاذ می‌گردد، ولی در هنگام تصمیم‌گیری قصد پذیرش مسئولیت در برابر زیان‌دیده را ندارد؛ بلکه این تصمیمات را باید در زمره حوادث و وقایع حقوقی تلقی نمود؛ چراکه به محض تحقق، نتایج آن را اراده شخص قاضی تعیین نمی‌کند، و علی‌الاصول، قانون قضات را مسئول آن واقعه می‌داند و در واقع نوعی رابطه دینی بین زیان‌دیده و قاضی زیانکار به وجود می‌آید، که بر مبنای آن، شخص مسئول "بدهکار" گفته می‌شود؛ و در بعضی موارد علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت جزائی نیز محقق می‌گردد.

مفهوم قضاء

قضا (jurisdiction) در لغت عرب، از فعل «قضی یقضی» است و در کتب لغت و فقه بیش از ده معنی برای این واژه بیان شده است، از جمله: قضا به معنای حکم، اظهار و اعلام، قتل

و کشتن، اتمام و فراغ. شهید ثانی در کتاب «مسالك الافهام» بعد از بیان برخی از مفاهیم لغوی قضا، فراغ را معنای حقیقی و دیگر معانی را مجازی دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۳۲۵).

و لیکن نظر تحقیق آن است، معنای اصلی و حقیقی آن «حکم» بوده و سایر معانی یا از لوازم حکم است یا معنی مجازی آن. لفظ لاتینی jurisdiction که از آن تعبیر به قضا می‌شود، نسبت به واژه عربی هم از عمومیت بیشتری برخوردار بوده و هم بلیغ‌تر است، زیرا متضمن معنای «احقاق العداله» است. در واقع این واژه، مرکب از دو عنصر Juris یعنی حق و dictio، مصدر فعل dicere، به معنای گفتن و بیان کردن است. بر این اساس معنای jurisdiction «اظهار حق» یا «بیان حقیقت» است. بنابراین اگر بخواهیم معادل عربی این واژه را به کار ببریم ناچاریم لفظ قضا را همراه واژه دیگری به کار گیریم مثل «القضاء بالحق» یا «القضاء بالعدل».

قضا در مفهوم اصطلاحی به تعابیر مختلفی بیان گردیده، که برگشت تمامی این تعاریف به معنای لغوی آن است زیرا فقیهانی که در صدد تعریف آن بر آمده‌اند این واژه در مشهورترین معنای آن یعنی «حکم» تفسیر کرده‌اند. شهید ثانی در تعریف آن می‌نویسد: «ولایه شرعیه علی الحکم فی المصالح العامه من قبل الامام علیه السلام» (آشتیانی، ۱۴۰۴: ۲). محقق طباطبایی می‌گوید: «هو الحکم بین الناس عند التنازع و التنازع و رفع الخصومه و فصل الامر بینهم» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۳۲۵).

با این مقدمه بحث در ضمن محورهای موجبات مسئولیت مدنی قاضی، انواع خسارت ناشی از آراء قضات و چگونگی جبران خسارت ارائه می‌گردد.

محور اول: موجبات مسئولیت مدنی قاضی

نظر به قوانین مدون، قانون اساسی قاضی و بیت‌المال (یعنی دولت) را مسئول شناخته و اصل ۱۷۱ قانون اساسی به خوبی آن را بیان کرده است. بدین ترتیب براساس این اصل، در صورتی که خطای قاضی ناشی از تقصیر باشد قاضی شخصاً (به واسطه دارایی‌اش) مسئول شناخته می‌شود اما اگر خطای قاضی ناشی از تقصیر او نباشد بلکه اشتباه بوده و استنباط ناصواب از قانون یا موارد مشابه آن باشد، دولت و بیت‌المال مسئول خواهد بود و قانون اساسی در ادامه می‌گوید: «در حال حال از شخص زیان دیده (مجنی علیه) باید اعاده حیثیت گردد».

بنابراین تضييع حق شهروندان به چند صورت ممكن است رخ دهد كه عبارت‌اند از: تقصير و اشتباه قاضی.

بند اول: تقصير قاضی

"تقصير" مفهومی است كه در حوزه‌های مختلف از جمله، اخلاق و حقوق به كار گرفته می‌شود. وجود قواعد و مقررات موجود عرف به ویژه عرف صاحبان مشاغل و حرف و اختلاف نظر بين حقوقدانان فن و استادان بررسی و شناخت وجوه مختلف مفهوم تقصير را پیچیده کرده است. تمیيز خطا از صواب و معيار شناسایی این دو مفهوم از نظر فلسفی و اخلاقی یکی از دشوارترین مباحثی است كه انسان می‌شناسد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۱).

احاطه و تسلط كامل بر تمامی جوانب آن امكان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا این موضوع در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های انسانی خودنمایی می‌کند. ضرر و زیان‌های ناشی از تقصير و فعالیت‌های اجتماعی كه به نوعی تقصير کارانه است تا اندازه‌ای اهمیت دارند كه حقوقدانان تردیدی در مسئول شناختن عامل اینگونه زیان‌ها به خود راه نمی‌دهند.

تقصير واژه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل است. جوهری در معنای آن می‌گوید: «التقصير فی الامر: التواني فيه» (جوهری، ۱۴۱۶: ۷۹۴). یعنی تقصير در كار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است و در «مصباح المنیر» آمده است: «قصرت عن الشيء قصوراً: عجزت عنه و منه قصر السهم عن الهدف» (المقرئ الفيومي، ۱۴۱۶: ۵۰۴). از چیزی قصور كردم یعنی از آن عاجز و ناتوان شدم و نرسیدن تیر به هدف نیز از همین قبیل است. در «لغت‌نامه دهخدا» آمده است، تقصير: سستی و کوتاهی كردن در کاری، سهو، غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی مقابل تفيير، بازماندن از چیزی، گذاشتن چیزی را به علت نتوانستن (دهخدا، ۱۳۷۰: ۶۸۷۹).

در زبان انگلیسی از واژه Negligence, Failur, Fault با توجه به موارد مختلف تقصير استفاده می‌گردد و در زبان فرانسه از واژه La faut (تقصير)، culpabilite (تقصير عمدی كه نوعی جرم مدنی است)، Delit civil (تقصير با فعل مثبت) و Faut par omission (تقصير در خودداری یا ترك فعل) در بیان مفهوم تقصير استفاده می‌گردد.

با توجه به معنای لغوی تقصیر که «سستی و کوتاهی کردن در کار» است این سؤال مطرح می‌شود آیا واژه تقصیر در اصل ۱۷۱ ناظر به معنای لغوی است؟ یعنی هرگاه ضرر وارده نتیجه سستی و سهل‌انگاری قضای باشد او شخصاً مسئول است. به عبارت دیگر قاضی همانند همه مردم در برابر نتایج و پیامدهای ناشی از سهل‌انگاری خود نیز مسئولیت دارد؟ راجع به مفهوم تقصیر در اصل ۱۷۱ قاضی اساسی دو دیدگاه اصلی وجود داد:

۱- برخی بر آن‌اند، تقصیر در اصل ۱۷۱ مترادف عمد است، در این خصوص گفته شده است: «از نظر حقوقی مسئولیت قاضی با اثبات تقصیر است یعنی شاکی باید تقصیر قاضی را ثابت کند، قانون اساسی خود اشتباه را به دلیل تقصیر نمی‌داند چه اگر اشتباه دلیل تقصیر باشد دیگر قید «در تقصیر» لازم نیست. تقصیر در این اصل به معنای افراط و تعدی هم نیست و برای اینکه در فقه و قانون اساسی و اصولاً تعارض میان خود اصل ۱۷۱ به میان نیاید باید تقصیر را به معنای خطای عمدی فرض کرد و با این تعبیر اصل ۱۷۱ با فقه مغایر نمی‌شود چه خطای منظور فقه هم خطای غیر عمدی است و اگر خطا عمدی باشد ضمان با خود قاضی است» (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

برخی از متون قانون این تعبیر و تفسیر را تقویت می‌کند. به عنوان مثال: در ماده ۳۳۵ ق.م قانونگذار با تفکیک «مسامحه» از «عمد» مقرر داشته است: «در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آن‌ها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند، هر دو مسئول خواهند بود». قانونگذار نخست عمد را از مسامحه تفکیک نموده و در مرحله بعد به جای واژه «عمد»، از «تقصیر» استفاده کرده است. بنابراین در ماده مار الذکر، تقصیر و عمد مترادف یکدیگر و در برابر مسامحه، که به عبارتی همان اشتباه است، قرار گرفته‌اند. هم‌چنین در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۶ مقرر گردیده است: «تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است، اعم از اینکه ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری، و قصور عبارت است از کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری».

تقصیر به مفهوم مذکور از جهاتی مورد تأمل به نظر می‌رسد:

اولاً؛ اگر تقصیر مترادف عمد باشد در این صورت ناچاریم مصادیق تقصیر یعنی: بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی را از دائره تقصیر جدا و در قلمرو اشتباه قرار دهیم. بنابراین هرگاه قاضی در اثر سهل انگاری و یا مسامحه موجب ورود زیان به دیگری گردد خود مسئولیتی نداشته و مسئولیت دامن گیر بیت المال است. و حال اینکه پذیرش چنین مفهومی از تقصیر مشکل به نظر می آید، چون با هدف قانونگذار سازگاری ندارد زیرا نتیجه آن در واقع عدم مسئولیت قاضی است بدین جهت که اثبات سوء نیت قاضی مشکل و چه بسا محال و از طرفی با نزاهت و عدالت او سازگاری ندارد.

ثالثاً؛ مسئولیت ناشی از عمد مرتبط به نظم عمومی بوده و مسئولیت تمامی اقشار جامعه در این خصوص مفروض بوده و لذا نیازی به ذکر آن، بالأخص با واژه تقصیر نبوده است.

۲- تقصیر در اصل ۱۷۱ اعم از عمد و شبهه عمد است و لذا ضمان و مسئولیت قاضی محدود به عمد او نیست و خطاهای شبهه عمد او را نیز در بر می گیرد، هرچند که مقصودی پلیدی و نامشروع نداشته باشد. بررسی آراء برخی از اندیشمندان نشان می دهد که در بیان تقصیر مفهومی گسترده تر از عمد را اراده کرده اند. به گونه ای که عدم تفحص از حال شهود را نیز موجب مسئولیت شخصی قاضی دانسته اند. برخی از فقها در این خصوص گفته اند: «ان فرط الحاکم فی الحکام فی الفحص عن الشهود ضمن فی ماله» (حلی، ۱۴۱۲: ۵۳۴).

و هم چنین گفته شده است: شایسته است قاضی در جلسه دادگاه از اهل علم و کسانی که اطمینان به فطانت و زیرکی شان دارد و دعوت به عمل آورد تا اینکه شاهد دادرسی او باشند و اگر خطایی از او سر زد حکم صحیح را به او اعلام دارند و از آن ها در امور مشتبه مشورت به عمل آورد تا اینکه در مقام مشاوره و مباحثه راه درست بر او روشن گردد. جایز نیست که قاضی از آن ها در مسائل مطروحه تقلید نموده و مطابق نظر آن ها حکم دهد بلکه فایده حضور عالمان کشف ادله و شناسایی حق مسئولیت بر بیت المال است (حلی، ۱۴۱۶: ۲۱۹).

با ملاحظه مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز همین معنی از تقصیر ملاحظه می گردد. در قسمتی از مذاکرات رئیس مجلس آمده است: «مقصر اعم است از اینکه خلاف کرده باشد و یا اینکه اشتباهش از این جهت است که در مقدمات امر تحقیق کافی نکرده

باشد، پس در هر دو مورد آن را مقصر گویند». مضافاً این تفسیر هماهنگ با ماده ۱ ق.م.م. است که در آن عمد و بی احتیاطی با کلمه فاصل «یا» آمده است.

بنابراین باید گفت: بی مبالاتی نابخشودنی و بی اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. ممکن است قاضی با حسن نیت نیز کوشش متعارف را در اجتهاد یا تشخیص واقع نکند. برای مثال رویه‌ها و کتاب‌های حقوقی را نخواند یا مشورت نکند، یا در قضاوت شتابزده تصمیم بگیرد، یا قانون را فدای باورها و انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود سازد، یا پرونده را به درستی نخواند یا با پرخاشگری و عصبانیت مانع از بیان واقع به وسیله دو طرف یا شهود گردد یا وکیل اصحاب دعوی را نپذیرد و آن را از حق دفاع محروم سازد. اینگونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می‌شمارد باید در زمره تقصیرها آورد نه اشتباه.

نتیجه: مواردی از قبیل تفریط، تعدی، غفلت، بی‌مبالاتی، اهمال و مسامحه از مصادیق تقصیر بوده و ضابطه آن نیز عرفی است یعنی نظر عرف مناط و مبنای عمل است.

بعد از فارغ شدن از بررسی مفهوم تقصیر مذکور در اصل ۱۷۱ ذکر این مطلب ضروری می‌نماید که مقصود از تقصیر قاضی تقصیر شغلی و حرفه‌ای است. زیرا اگر تقصیر به معنی مرسوم خود گرفته شود، مفاد اصل ۱۷۱ با ضرورت‌های این شغل مهم و پرخطر سازگار به نظر نمی‌رسد، چون در این صورت قاضی ضامن زیان‌های مادی و معنوی ناشی از تقصیر عمدی و غیر عمدی است؛ بدین ترتیب مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند.

ولی تعبیر تقصیر بر مبنای رفتار قاضی متعارف، وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احتراز ناپذیر این شغل است، مقصود از تقصیر شغلی و حرفه‌ای: «خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است مرتکب می‌شوند»؛ مانند خطای پزشک در معالجه یا عمل جراحی، خطای وکیل در دفاع از دعوی و دادرس در صدور حکم، سردفتر و مشاور حقوقی در راهنمایی کردن، و معمار در ساختمان. به عبارت دیگر خطای شغلی از نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف هر شغل به وجود می‌آید مثل اینکه حرفه را به شکل نامشروع انجام دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

در حقوق کشور مصر، خطای شغلی را خطایی می‌دانند که مرتبط با حرفه شخص در هنگام انجام آن می‌باشد، و آن غیر از خطای عادی است که در آن اصول فنی نقشی ندارد و انحراف از روش فنی متعارف خطای شغلی را تشکیل می‌دهد (عامر، ۱۹۹۸: ۲۷۳).

اما در فرانسه خطای شغلی در عدم رفتار به مقررات مانند رفتار بقیه افرادی که آن حرفه را انجام می‌دهند می‌باشد (Dalloz 1954). معیار تشخیص خطای شغلی قاضی نیز معیار نوعی است، یعنی برای تشخیص و ارزیابی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی باید به رفتار یک شخص متعارف توجه نمود (Viney 1982, No. 1463). برای مثال شخص بی‌احتیاط را در مقایسه با شخص محتاط، که فرد متعارفی نیز هست، تعیین کرد زیرا بی‌احتیاطی تقصیر است و تقصیر معیار و ضابطه عرفی دارد. به موجب رأی شماره ۱۰۳۱/۱۰۳۱/۳۳۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مذکور در م ۱۷۷ قانون کیفر عمومی از اموری است که بر حسب عرف و عادت، این عناوین بر آن اطلاق می‌شود تا در صورت مؤثر بودن آن در وقوع حادثه، موجب مسئولیت گردد...» (متین: ۲۴۵).

در خصوص معیار عدم مهارت و ضابطه تشخیص آن، بر حسب مورد و با در نظر گرفتن طبیعت حرفه و شغل خاص فاعل زیان، باید مطابق نظر کارشناس و در نظر گرفتن آن عرف خاص عمل کرد. زیرا عدم رعایت اینگونه موازین (استانداردها) نوعی تقصیر شغلی حرفه‌ای تلقی می‌شود (حسینی، ۱۹۸۷: ۱۲۲).

ضابطه تشخیص عدم رعایت نظامات دولتی با مراجعه به قواعد و مقررات مورد نظر تعیین می‌شود. مقررات مذکور ممکن است آئین نامه یا دستورالعمل کتبی یا شفاهی (مانند دستور شفاهی پلیس و نظایر آن) باشد که در صورت عدم رعایت آن‌ها، تقصیر قاضی احراز می‌شود. جهل قاضی نیز هیچ‌گونه تکلیفی را از او برطرف نمی‌کند، زیرا آگاهی به نظامات دولتی از جمله مسائلی است که با نظم عمومی ارتباط دارد و آگاهی و عمل کردن به آن‌ها مورد عنایت خاص قانونگذار می‌باشد.

الف) تقصیر ناشی از عمد

همان‌طور که اشاره شد اگر تقصیر ناشی از عمد با تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی، دارای مسئولیت یکسانی باشد، چنین مسئولیت‌شناسی نوعی سخت‌گیری علیه قاضی است که مرتکب تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی شده است پس برای تعدیل مسئولیت او لازم می‌آید بین آن دو فرق قائل شد عنصر اساسی این نوع تقصیر، داشتن عمد است.

عمد در لغت به «انجام دادن کاری از روی نیت و قصد» را گویند چنانچه قاضی به قصد و عمد برخلاف قانون اقدامی کند و یا تصمیمی اتخاذ کند، و به بیان دیگر تصمیم‌اش مغرضانه و دارای سوء نیت باشد و از این تصمیم ضرر مادی یا معنوی متوجه دیگری گردد مسئولیت متوجه شخص قاضی است. در اینجا شاخص تخطی از قانون، قصد و عمد او است و مفهوم قصد و عمد محدود به حدود قانون می‌باشد. پس معیار تقصیر تخطی از قانون است و با مفهوم عام قصد و عمد فرق دارد (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۰).

ب) تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی (غیر عمد)

اهتمام نکردن در کاری را بی‌مبالاتی گویند. چنانچه قاضی در رسیدگی به پرونده تلاش و اهتمام لازم را ننماید. مثلاً در مطالعه دقیق پرونده همت کافی را معمول ندارد و یا در اثر مسامحه و تعلل در مطالعه اوراق پرونده و مستندات طرفین و مطالعه قوانین و آرای قضائی، تصمیم ناصوابی اتخاذ کند که منجر به ورود خسارت مادی یا معنوی گردد مسئولیت بی‌مبالاتی او به سان مسئولیت تقصیر ناشی از عمد بوده و شخص قاضی باید خسارت ارده را از دارایی‌اش جبران کند. اگر مسئولیت قاضی تابع تقصیر به مفهوم عام (عمد و بی‌مبالاتی) باشد مسئولیت او در عمد و بی‌مبالاتی یکسان بوده و قابل جبران از ناحیه قاضی است. اما برخی از حقوق‌دانان مسئولیت قاضی را تعدیل نموده و مسئولیت تقصیر او را در بی‌مبالاتی تابع تقصیر به مفهوم عمد نمی‌دانند بین تقصیر ناشی از عمد او با تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی فرق قایل‌اند، و معتقدند در صورتی که مسئولیت ناشی از بی‌مبالاتی همانند مسئولیت ناشی از عمد باشد مسئولیت قاضی سنگین خواهد شد. در نتیجه براساس نظر اخیر، در مسئولیت ناشی از بی‌مبالاتی مسئولیت او تا حد رفتار قاضی متعارف تعدیل شده است؛ «بدین ترتیب مسئولیت دادرس نیز تابع قواعد عمومی است و در

صورتی که به عمد باعث ضرر شود یا بتوان مسامحه و تفریطی را به او نسبت داد باید آن را جبران کند. ولی تعبیر تقصیر بر مبنای رفتار قاضی متعارف، وسیله تعدیل این مسئولیت و سازگار کردن آن با خطرهای احتراز ناپذیر این شغل است، هرچند که در عمل کمتر به آن استناد می‌شود و رویه قضائی خود به خود از شدت آن کاسته است. چنانچه گفته شد، عرف قضائی بسیاری از خطاهای سبک را که در دادرسی‌ها احتراز ناپذیر است قابل اغماض می‌داند. در نتیجه دادرسی در صورتی مسئولیت پیدا می‌کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیس و تقلب در کار یا خطاهایی شد که از نظر پیش‌بینی نتایج اشتباه آمیز آن، در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید» (کاتوزیان: ۳۷۱ و ۳۷۲).

به تعبیری اگر قاضی در تقصیر ناشی از بی‌مبالاتی رفتاری در حدود رفتار قاضی متعارف انجام دهد عمل زیان بار او در حکم اشتباه است نه تقصیر، بنابراین شخصاً مسئول نبوده بلکه بیت‌المال مسئول شناخته می‌شود اما اگر در این نوع تقصیر عمل از حد رفتار قاضی متعارف خارج شود شخص او مسئول جبران می‌باشد.

«در موردی که سبب ورود خسارت آمیزه‌ای از تقصیر اداری و شخصی است، رویه قضائی می‌تواند دولت را سبب قوی‌تر بداند، مگر اینکه قاضی به عمد مرتکب تقصیر شده باشد و تقلب و تدلیس او باعث ورود ضرر شود. بدین وسیله مسئولیت دادرسی تعدیل می‌شود و تا اندازه ممکن از تعقیب مصون می‌ماند» (کاتوزیان: ۳۷۲).

ج) مصادیق تقصیر در موضوع و حکم

چنانچه قاضی در موضوع پرونده‌ای که رسیدگی می‌کند به خاطر امر نامشروع مثل اخذ رشوه یا رابطه غیر اخلاقی و نامشروع، و یا داشتن کینه و انتقام‌موردی و یا با طرفدارای از احدی اصحاب دعوی، قانون را نادیده بگیرد و یا دقت لازم را به عمل نیاورد و از عوامل لازم قانونی برای روشن شدن قضیه بهره‌نگیرد و یا واقعه اتفاقی را که نزد وی مطرح است به آن وقوف نداشته و با دقت ارزیابی ننماید و به سهولت و سادگی از آن عبور کند، به نحوی که اشراف نسبت به موضوع نداشته باشد، مورد از مصادیق تقصیر در موضوع است.

مصادیقی که می‌توان برای آن شمرد عبارت‌اند از اینکه قاضی پرونده را به خوبی مطالعه نماید، و اسناد و مدارکی در پرونده موجود باشد که او آن‌ها را ندیده یا توجه نکرده و یا بی‌اعتنایی گذر کرده باشد و یا لایحه اصحاب دعوی و وکلای آنان را به طور دقیق مطالعه ننماید؛ و یا در پرونده مطروحه تحقیقات کافی و وافی را نسبت به واقعه مورد نزاع ننماید و یا قوانین و یا آرای قضائی و آرای وحدت رویه حاکم بر موضوع را نداند و یا مطالعه نکند؛ و یا به خاطر ترس از عواقب تصمیم خود و یا حفظ جایگاه شغلی خود و یا برای کسب موقعیت بالاتر و یا نگرانی از مخالفت مقامات قضائی محلی و ملی و حتی نگرانی از مقامات دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات و محکمه کارشناسی یا نگرانی از جوسازی و یا تحت تأثیر مقامات امنیتی و حفاظتی در روند جاری پرونده تصمیمات و اقداماتی را انجام دهد و یا بی‌مبالاتی به قوانین حاکم بنماید و یا به عرف و رسوم قضائی بی‌اعتنایی کند و یا رویه‌های قضائی و کتاب‌های حقوقی را مطالعه ننماید و یا تصمیم عجولانه و شتاب زده اتخاذ کند و یا در رسیدگی به پرونده تأخیر غیر متعارف کند و یا در اتخاذ تصمیم، قانون را فدای باورهای شخصی و انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی مورد احترام خود کند و یا پرخاشگری و عصبانیت نسبت به اصحاب دعوا یا وکلای آنان به عمل آورد که مانع از بیان واقع شود و یا وکیل اصحاب دعوا را پذیرش نکند؛ و یا اصحاب دعوا یا وکلای آنان را از حق دفاع قانونی محروم کند و یا اظهارات اصحاب دعوا را قطع کند و یا با بیان تند و تحقیرآمیز مانع دفاع اصحاب دعوا یا وکلای آنان گردد و یا همه اظهارات اصحاب دعوا را صورت جلسه نکند و یا وکلای پرونده را به زعم اینکه اظهارات شما کفایت می‌کند و یا اینکه بگوید من قانع شدم، دیگر نیازی به ادامه دفاع نیست محدود سازد در صورتی که ممکن است این اظهارات در مراحل بعدی دادرسی مورد استناد قرار گیرد و برای یکی از طرفین قابل بهره‌برداری باشد و یا برخی مطالبی که مورد استناد طرف مقابل است را صورت جلسه نکند.

بند دوم: اشتباه قاضی

همه می‌دانند طبع کار قضائی خطاپذیر است و مقصر شناختن او در برابر خطایی از نوع اشتباه تکلیف مالایطاقی است که شارع چنین تکلیفی را تجویز نفرموده است، و از سوی دیگر اگر او در برابر اشتباهات نیز مسئول باشد تاب مسئولیت بر او سنگینی کرده و چه بسا امر قضاوت روی به

تعطیلی رود و در آن صورت افراد نادری حاضر به پذیرش این مسئولیت خطیر خواهند بود به همین دلیل قانون اساسی بین تقصیر قاضی و اشتباه او فرق قایل شده است، و در صورت اشتباه مسئولیت را متوجه دولت دانسته و قاضی را از تعقیب مدنی مصون دانسته است و به نوعی دولت خسارت وارده از سوی او را تقبل نموده است.

برخی گفته‌اند: «اصل عدم مسئولیت دولت تا نیمه اول قرن ۱۹ یکی از آثار حاکمیت مطلق کشورها بود که به تدریج با رشد و گسترش دموکراسی و ظهور حقوق مردم در صحنه سیاسی، اصول مسئولیت دولت در مقابل افراد در نظام حقوقی جای گرفت. در حقوق ایران قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ برای اولین بار به مسئولیت دولت و کارمندان آن پرداخته است(ماده ۱۱)(امیرساعد وکیل: ۵۴۱).

استاد برجسته حقوق معتقد است: «اگر بنا شود که دادرسی از لحاظ مدنی مسئول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد، دیگر کسی به این کار پرخطر دست نمی‌زند. طبیعت دادرسی به گونه‌ای است که احتمال خطا در آن وجود دارد. به ویژه در امور مربوط به تعقیب متهم، بیش‌تر پیگردها با ظن و گمان آغاز می‌شود و گاه قرائن و ظواهر هر انسان متعارف و آگاهی را می‌فریبد. تکلیف دادرسی این است که به واقع برسد؛ در این امر خلاصه می‌شود که در راه رسیدن به واقع کوشش کند و از همه دانش و تجربه‌ای که اندوخته است در این راه استفاده کند. پس نرسیدن به واقع را نمی‌توان بر او خرده گرفت.

وانگهی استقلال رأی قضات زمانی تأمین می‌شود که آنان در برابر دعوی ناشی از این گونه اشتباه‌های احتراز ناپذیر مصونیت داشته باشند. به همین دلیل نیز در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد که اشتباه قاضی در اصابت به واقع، نباید سبب مسئولیت مدنی او شود(کاتوزیان: ۳۷۲ و ۳۷۳).

«اشتباه قاضی وقتی است که وی بدون قصد و نیت عملاً موجب ورود زیان می‌شود. چون دستگاه قضائی مسئولیت نهایی امر قضا را بر عهده دارد در خصوص اشتباه قاضی، ضمان متوجه قوه قضائیه می‌شود. اگر اشتباه قاضی ناشی از نقائص کلی قانون یا سازماندهی کلی دستگاه قضائی باشد؛ بنابراین چون نارسایی مربوط به نحوه اعمال قدرت عمومی است، دولت ضامن بوده و جبران خسارت نیز بر عهده دولت است(امیر ساعد وکیل: ۵۴۲).

برخی از نویسندگان معتقدند: «قانون اساسی در خصوص تقصیر، شخص قاضی را ضامن دانسته اما چون حقانیت قاضی از دستگاه قضائی ناشی می‌شود، ضامن بودن شخص قاضی مانع از مسئولیت قوه قضائیه نبوده و افراد حق شکایت علیه قضات را به دستگاه قضائی دارند(همان: ۵۴۱). هرچند این نظر که قاضی و قوه قضائیه هم زمان مسئول شناخته می‌شوند قابل نقد است.

مصادیق اشتباه در موضوع و حکم

به طور کلی از مصادیق اشتباه قاضی در موضوع و حکم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: به عنوان مثال ممکن است با القای شبهه از سوی یک یا دو طرف دعوا و یا شهادت نادرست شهود و یا اقرار برخلاف واقع متهم و خوانده و یا نارسا بودن و متروک بودن قانون در موضوع مطروحه، و یا نقص قانون و ضعیف بودن شم و استنباط حقوقی و یا ناتوانی جسمی و روحی قضای در مقام انجام وظیفه و تمیز حق از باطل باعث شود، اقدام یا تصمیم ناصوابی اتخاذ شود و یا مثلاً در مواردی که صدور قرار بازداشت موقت الزامی نبوده صادر شود و در مرجع قانونی بالاتر نقض گردد.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که: آیا دولت پس از جبران خسارت زیان دیده می‌تواند به دادرس رجوع کند یا حکم اصل ۱۷۱ قانون اساسی به معنی مصونیت او از پیامدهای اشتباه قضائی است؟

گرچه پاسخ منطقی و حقوقی به این قبیل سؤالات ضروری است و لیکن باید اذعان داشت که سیستم قضائی فعلی ما از لحاظ ساختاری و نیروی انسانی آن قدر توانمند نیست تا خساراتی از این قبیل و یا حتی خسارت معنوی که امروزه در دنیا معمول و رایج است را با اجتهاد حقوقی پیاده کند، چه برسد به عواقب مسئولیت‌های بعد از پرداخت خسارت از سوی دولت، اما در پاسخ به این سؤال چه بسا گفته می‌شود که «احتمال دارد قیاس با رابطه کارگر و کارفرما (ماده ۱۲ ق.م.م) این توهم را ایجاد کند، که دولت نیز در عین حال که مسئول جبران خسارت زیان دیده است، در رابطه داخلی حق دارد برای جبران آنچه پرداخته است به دادرس رجوع کند. ولی باید از این قیاس نابجا پرهیز کرد. زیرا مبنای حکم این است که قاضی آسوده خیال از آنچه لازمه عرفی شغل قضائی است به اجرای عدالت بپردازد نه اینکه به جای دو طرف دعوی در برابر شخصیت

مقتدرتری مسئول شود. لحن اصل ۱۷۱ قانون اساسی به خوبی این مفهوم را می‌رساند، زیرا در پایان ماده و در مقام بیان ضمانت اجرای حکم آمده است: «در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شد». باید افزود که آنچه درباره مصونیت قاضی گفته شد ناظر به مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از حکم اشتباه آمیز است نه مسئولیت انتظامی. دادرس نسبت به اشتباه غیر قابل چشم پوشی خود نیز از نظر انتظامی مسئول است و دولت بدین وسیله می‌تواند برای جبران ضرری که دیده است یا دفع ضرر آینده استفاده کند (کاتوزیان: ۳۷۳).

برخی از علمای حقوق به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند و گفته‌اند: «اگر اشتباه قاضی ناشی از تخلفات سهل‌انگاری‌های مأمورینی است که قدمات پرونده را فراهم کرده‌اند در این صورت ضمن اینکه ضامن قوه قضائیه در مقابل خسارت دیده به قوت خود باقی است، دستگاه مربوطه حق دارد به نحو مقتضی، خساراتی را که از این بابت به دولت وارد شده مطالبه نماید.

محور دوم: انواع خسارت ناشی از آراء قاضی

با توجه به ماده ۱۳ ق.م.ا. خسارت ناشی از اشتباه قاضی بر دو نوع است:

بند اول: خسارت مادی

ضرر و زیان می‌تواند مادی یا معنوی باشد. خسارت مادی خسارتی است «که به بدن شخص یا دارایی او وارد شده باشد؛ مانند جراحت وارد کردن و شکستن پنجره. دکتر ناصر کاتوزیان نیز درباره خسارت مادی می‌گوید: «زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان، اموال (مانند سوختن خانه و کشتن حیوان) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه‌ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت، نام تجارتي و علامت صنعتی) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع به شخص می‌رسد» (کاتوزیان: ۱۴۲).

پس ضرر و زیان مادی عبارت است از ضرر و زیانی که به جسم یا مال انسانی وارد می‌شود و موجب کاهش حقوق مالی و منافع قانونی فرد می‌گردد. خسارات مادی می‌تواند شامل خسارات وارد به مال، جان و عدم النفع باشد. عدم النفع عبارت است از: «ممانعت از وجود پیدا کردن

منفعتی که مقتضی آن حاصل شده است؛ مانند توقیف غیر قانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ش ۳۵۳۸: ۴۴۵).

در فقه نیز عدم النفع پذیرفته شده و همانند جبران خسارات وارده به طور مستقیم به مال و جان، جبران آن واجب گردیده است. مرحوم نایینی در تعریف ضرر با احصای عدم النفع چنین فرموده‌اند: «ضرر عبارت است از فوت یا نقص آنچه انسان واجد آن است؛ خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح بلکه عدم النفع نیز چنانچه موجبات و مقدمات اش کامل شده باشد، ضرر محسوب می‌شود» (میرزای نایینی: ۱۹۸).

قابل ذکر است که «عدم النفع» به دو نوع «محقق» و «محتمل» است و آنچه قابل جبران شناخته شده، عدم النفع محقق است؛ یعنی منفعت و فایده‌ای که مقتضی حصول آن فراهم گردیده است و چنانچه بدست آوردن منفعت محتمل باشد به آن گونه که تحصیل آن بستگی به تحقق عوامل و شرایط مختلف داشته باشد، جبران آن عقلایی نیست؛ به عنوان مثال بازداشت غیر قانونی کارگری که شاغل به کار است بدون هیچ شکی موجب ورود خسارت از نوع عدم النفع به او می‌شود، زیرا مقتضای حصول منفعت - دستمزد - با شاغل بودن کارگر حاصل شده است. حال اگر همین شخص هنگام خرید روزنامه برای یافتن کار و در حال عبور از خیابان، تصادف نماید، ادعای جبران خسارت وی - مبنی بر اینکه چنانچه تصادف نمی‌کرد روزنامه می‌خرید و شغلی پیدا می‌کرد و با تصدی آن شغل منافی به دست می‌آورد - به خاطر محتمل بودن آن و دخیل بودن عوامل و شرایط دیگری در تحصیل آن منفعت (از جمله یافتن کار در روزنامه، پذیرش وی در آن شغل و غیره) مسموع نمی‌باشد.

بند دوم: خسارت معنوی

ضرر و زیان معنوی عبارت است از «ضرری که متوجه حیثیت، شرافت و آبروی شخص یا بستگان او - که بالنتیجه متوجه او شده باشد - گردد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ش ۲۰۷۹: ۲۶۲). دکتر صفایی ضرر و زیان معنوی را چنین توضیح می‌دهد: «خسارت معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی؛ به تعبیر دیگر خسارت معنوی زیانی است که به حیثیت یا آبرو یا عواطف و احساسات شخص وارد شده باشد. تجاوز به حقوق غیر مالی انسان

حتی لطمه زدن به احساسات دولتی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنجی که در نتیجه حادثه‌ای عارض شخص می‌شود امروزه می‌تواند مجوز مطالبه خسارت معنوی باشد (صفایی، ۱۳۵۵: ۲۴۰). در خصوص مشروعیت مطالبه انواع ضرر و زیان، قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی سال ۱۳۵۵ در ماده ۹ هر دو نوع ضرر و زیان مادی و معنوی را قابل مطالبه دانسته بود. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز با پذیرش انواع ضرر و زیان، مطالبه جبران آن را تجویز نموده است. اما قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با حذف ضرر و زیان معنوی از شمار ضرر و زیان‌های قابل مطالبه، در جهت جبران اینگونه خسارت‌ها گامی به عقب نهاد.

ماده ۹ قانون فوق‌الذکر ضرر و زیان قابل مطالبه را به شرح ذیل مقرر داشته است: ۱- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲- منافی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شود. چنانچه عدم امکان تقویم زیان‌های معنوی با پول، فلسفه حذف خسارت معنوی از ماده ۹ باشد، باید گفت اگرچه هیچ ضرر معنوی به طور کامل با پول جبران نمی‌شود اما نقش جبران ضرر و زیان نقشی واقعی نیست، بلکه نقشی صرفاً ارضایی است و چه بسا بسیاری از ضررهای مادی نیز عیناً به طور واقعی قابل جبران و بازگشت نباشد؛ مثلاً شخصی که در اثر تصادف پای خود را از دست داده است با دریافت دیه، پای خود را به دست نخواهد آورد، اگر چه می‌تواند با خرید پای مصنوعی تا حدی این نقیصه را جبران نماید. امور معنوی نیز چنین است.

آنچه تاکنون از آن صحبت شد انواع خسارت‌های قابل مطالبه از طرف زیان دیده است که عامل ایجاد آن عملی مجرمانه یا فاقد اوصاف مجرمانه بوده و - به طور کلی - توسط اشخاص ایجاد شده است. اما بحث ما در خصوص جبران زیان‌های وارده بر اثر صدور احکام قضایی ناشی از اشتباه می‌باشد، و در جهت تکمیل مباحث قبلی باید گفت که جبران ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از اشتباه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی به صراحت پذیرفته شده است و این صراحت راه را بر بروز هرگونه ابهامی در جهت مطالبه ضرر و زیان معنوی وفق ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بسته است. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز که برگرفته از همین اصل است با اشاره به ضرر و

زبان‌های مادی و معنوی چنین مقرر داشته است: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

اصل ۱۷۱ قانون و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی در مسأله ضمان دو فرض را در نظر گرفته است:

۱- قاضی در صدور رأی اشتباه و ورود ضرر، مقصر شناخته شود که در این حالت خود او شخصاً ضامن جبران خسارت است.

۲- قاضی در صدور حکمی که ناشی از اشتباه بوده مقصر شناخته نشود؛ مثلاً اشتباه ناشی از استنباط از قانون باشد. در این صورت خسارت از بیت المال پرداخت خواهد شد. وجود رابطه سببیت بین اصدار حکم ناشی از اشتباه و ضرر و زیان وارده در هر دو حالت باید به اثبات برسد.

در تعریف تقصیر و چگونگی احراز آن در صدور رأی اشتباه باید گفت: تقصیر در لغت خودداری از انجام عملی با وجود توانایی صورت دادن آن عمل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ج ۴: ۱۷۵). تبصره ۳ ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی در ذکر مصادیق تقصیر چنین آورده است: تقصیر اعلم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. بی احتیاطی عبارت از آن است که شخصی بدون توجه به نتایج عملی که عرفاً قابل پیش بینی است اقدام به عملی می‌کند که منتهی به قتل یا صدمات بدنی یا ضرر شود (شامبیانی، ۱۳۸۱: ۳۸۱). بی مبالاتی نوعی بی احتیاطی است که به صورت ترک فعل و خودداری از انجام عملی است که انجام آن شرط احتیاط است (همان).

با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می‌توان گفت قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود، و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد تا در صورت تأیید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت زیان دیه بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات

قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت دار، خسارت خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رأی اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه - ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان - به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت المال ارائه گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رای اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادرکننده اشتباه (در صورت اثبات تقصی وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکانپذیر می باشد.

همچنین اگر تقصیر قاضی منجر به اتخاذ تصمیمی شده باشد که مشمول ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بوده و جرم محسوب شود، پس از صدور حکم تعلیق وی در دادگاه انتظامی قضات، تعقیب قانونی در جهت رسیدگی و صدور حکم در دادگاه صلاحیت دار نسبت به جرم ارتكابی صورت خواهد گرفت.

با توجه به اینکه جبران خسارت توسط قاضی در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی به طور خاصی مقرر گردیده است، لذا قضات از شمول ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی خارج می باشند.

محور سوم: چگونگی جبران خسارت

در حقوق ایران به موجب قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۸۹ و آیین نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به تخلفات قضات توسط دادستان و دادگاه عالی انتظامی قضات صورت می گیرد. طبق ماده ۷ قانون فوق الذکر، به تخلفات کلیه قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می شوند در دادگاه عالی و دادرسی انتظامی قضات رسیدگی می شود.

همچنین طبق ماده مذکور تخلفات اعضاء دادگاه های عالی و عالی تجدید نظر و دادستان توسط هیأتی مرکب از رؤسای شعب دیوان عالی کشور که با حضور دوسوم آنان رسمیت می یابد رسیدگی می شود. رسیدگی در این هیأت منوط به صدور کیفرخواست از جانب دادستان کل کشور است. به تخلفات اداری قضاتی که در زمان ارتكاب دارای سمت اداری بوده اند، در دادگاه عالی رسیدگی می شود و به تخلفات انتظامی شخصی که از شغل قضائی به شغل اداری انتقال یافته است در صورتی که تخلف مربوط به زمان تصدی وی در شغل قضائی گردد نیز در دادسرا

رسیدگی می‌گردد. رؤسای دادگستری مراکز استان‌ها موظف‌اند شکایات انتظامی مردم در برابر قضات را دریافت نموده و پس از ثبت در دفتر مخصوص و تسلیم رسید به شاکی حداکثر ظرف یک هفته به دادرسی انتظامی قضات ارسال نمایند. رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوی مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. به تخلفات انتظامی قضات در دادگاه عالی و به موجب کیفرخواست دادستان و در محدوده کیفرخواست رسیدگی می‌شود.

روش‌های جبران خسارت ناشی از صدور رأی اشتباه عبارت است از:

- **ترمیم عینی یا اعاده وضع به حالت سابق:** در مواردی که امکان ترمیم عینی و اعاده وضعیت به حالت سابق وجود دارد، جبران خسارت از راه‌های دیگر غیر موجه می‌باشد؛ زیرا بهترین نوع جبران خسارت، ترمیم عینی است؛ مثلاً چنانچه حکم صادره اشتباه که به اجرا درآمده است مبنی بر خلع ید از ملکی است، از وضع ید متصرف قبلی بر ملکی که بر مبنای حکم اشتباه از آن خلع ید شده است، می‌توان جبران خسارت نمود. ضمناً مطالبه خسارت بابت ایامی که ذی حق در انتفاع از مال خویش محروم بوده است و جبران آن توسط مقصر مطابق قاعده تسبیب ممکن است.

- **جبران مالی:** در مواردی که ترمیم عینی غیر ممکن است جبران مالی می‌تواند پاسخگوی زیان‌دیده باشد؛ مثلاً هرگاه در اثر حکم به قلع و قمع و تخریب به اشتباه ملکی تخریب گردیده است، با نظر کارشناس می‌توان میزان خسارت وارده را تقویم و نسبت به پرداخت معادل ریالی آن خسارت اقدام و بدین ترتیب جبران ضرر نمود. در مثال بالا نیز چنانچه متصرف ذی‌حق در ملک که به اشتباه حکم بر خلع ید وی داده شده است، مطالبه خسارت ناشی از عدم النفع مدتی که از ملک اخراج گردیده است را بنماید با تقویم منافع ملک در مدتی که از تصرف ذی حق خارج گردیده است، می‌توان از نظر مالی جبران خسارت نمود.

- **اعاده حیثیت:** طریق جبران ضرر و زیان معنوی که در مواد ۵۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، و هم‌چنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی به آن اشاره

گردیده است اعاده حیثیت است. اعاده حیثیت می‌تواند به طرق گوناگون صورت گیرد؛ از جمله الزام به عذرخواهی، درج حکم در جراید و غیره.

با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می‌توان گفت که قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود، و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد تا در صورت تأیید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت، زیان دیده بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت‌دار، خسارات خود را مطالبه نماید.

چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رأی اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نگردد، دادخواست مطالبه - ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان - به عنوان حافظ منافع عموم بالتبع حافظ منافع بیت المال ارائه گردد و در صورتی که زیان‌دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رأی اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادر کننده اشتباه (در صورت اثبات تقصیر وی) یا بیت المال (در صورت عدم تقصیر قاضی) مطابق قوانین امکان‌پذیر می‌باشد. همچنین اگر تقصیر قاضی منجر به اتخاذ تصمیمی شده باشد که مشمول ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بوده و جرم محسوب شود، پس از صدور حکم تعلیق وی در دادگاه انتظامی قضات، تعقیب قانونی در جهت رسیدگی و صدور حکم در دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به جرم ارتكابی صورت خواهد گرفت. با توجه به اینکه جبران خسارت توسط قاضی در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به طور خاصی مقرر گردیده است، لذا قضات از شمول ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی خارج می‌باشند.

مبنای قرآنی و روایی مسئولیت مدنی

اگر مباحث مسئولیت مدنی، ریشه در سیره خردمندان دارد، در عین حال می‌توان ابعاد مختلف این حوزه دانش را در قرآن کریم جست‌وجو کرد. هرچند در کتاب آسمانی قرآن، آیه‌ای به صورت مستقیم ناظر به مباحث مسئولیت مدنی نیست، ولی ابعاد کلی نظام مسئولیت مدنی را می‌توان از قرآن استخراج کرد.

در این میان، آیاتی از قبیل: ممنوعیت ظلم

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾

(نساء/۱۰)

ممنوعیت اضرار به دیگری:

﴿لَا تَضَارَّ وَالِدَةً وَبَوْلدهَا وَلَا مَوْلُودَةً بِوَلدهِ﴾ (بقره/ ۲۳۳)

و ممنوعیت اکل مال به باطل:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾

(نساء/۲۹)

مسئول عمل خود بودن:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ (انعام/۱۶)

ناظر به مبانی هستند. علاوه بر این با نگاه به آیاتی مانند آیه احسان، می توان حدود مسئولیت مدنی را فهمید و با تحلیل برخی از آیات دیگر، می توان ارکان مسئولیت مدنی را تحلیل کرد. در روایات متعددی بر پرداخت خسارت حاکم ار بیت المال اشاره شده است از جمله این روایات می توان موارد زیر را عنوان کرد:

در روایت *ابی مریم از امام باقر(ع)* وارد شده است که *حضرت علی(ع)* چنین حکم فرمود: «هر آنچه قضا در قتل یا قطع اشتباه می کنند، دیه آن بر عهده بیت المال است» (کلینی، ۱۳۶۷، ۷: ۳۵۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰: ۲۰۳). این روایت نیز به صراحت مسئولیت بیت المال را در «ما دون النفس»، یعنی قطع و جراحات، مورد تأکید قرار داده است.

اگر قاضی در حکم خطا کند و به سبب حکم او مالی یا جانی به ناحق تلف گردد، در حالی که او جهت رسیدن به حق کوشش و تلاش نموده است، شکی نیست که اتلاف این مال و نفس موجب ضمان است. نصب قاضی از مصالح مسلمانان است، پس اگر جبران خسارت را از مال قاضی لازم بدانیم، ممکن است کسی منصب قضاوت را قبول نکند و امور مسلمین تعطیل گردد (اردبیلی، ۱۴۱۶، ۱۲: ۴۰).

به طور کلی قرآن کریم حوزه مسئولیت مدنی را بی پاسخ نگذاشته و خطوط کلی یک نظام را طراحی کرده است. روشن است که قرآن کریم مهم ترین منبع است و با مراجعه به آیات و روایات می توان ابعاد مختلف ساختار مسئولیت مدنی را تبیین کرد.

چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود.

کتابنامه

- اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۱۶ق **مجمع الفائده و البرهان**، ج ۱۲ و ۱۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن. ۱۴۰۱ق، **کتاب الفضا**، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- جبل عاملی، زین الدین (شهید ثانی). ۱۴۱۲ق، **مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۶۸ش، **ترمینولوژی حقوق**، بی جا: انتشارات گنج دانش.
- حسینی نژاد، حسینقلی. ۱۳۷۰، **مسئولیت مدنی**، ج ۱، تهران: بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- حسینی، عبداللطیف. ۱۹۸۷م. **المسئولية المدنية عن الاخطاء المهنية**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف المطهر معروف به علامه. ۱۴۱۲ق، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صفایی، حسن. ۱۳۵۵ش، **مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی**، تهران: مرکز تحقیقات.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. ۱۳۳۹ش، **ملحقات عروة الوثقی**، نجف اشرف: چاپ حیدریه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن. ۱۳۶۵ش، **تهذیب الاحکام**، ج ۶ و ۱۰، چاپ چهارم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.
- عامر، حسین. ۱۹۹۸م، **المسئولية العقدية و التقصيرية**، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- قاسم زاده، سید مرتضی. ۱۳۷۸ش، **مبانی مسئولیت مدنی**، چاپ اول، بی جا: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۴ش، **الزامهای خارج از قرارداد**، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ج ۱، بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۶۷ش، **الفروع من الکافی**، چاپ سوم، ج ۷، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- گلدوزیان، ایرج. ۱۳۷۸ش، **حقوق جزای اختصاصی**، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- میرزای نائینی، میرزا حسن. بی تا، **منیة الطالب**، تهران: حیدری.

Viney (Genvieve), La responsabilite conditions, Traite de Droit civil siu La direction de Jacque de Jacque ghestion, paris, 1982, T1.

مقالات

خورشید، علی احمد. ۱۳۳۹ش، «مبنا و مسئولیت مدنی و سابقه تاریخی آن»، مجله کانون وکلا، شماره

۷۴: ص ۶۹

ممتحن، مهدی؛ اختر سلطانی؛ محمد امین رودینی. «بازشناسی الگوی صحیح مصرف در قرآن و

حدیث»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۲، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۵-۱۷۴.